بسم‌الله الرحمن الرحیم

[نسب بین وصف و موصوف 2](#_Toc433870579)

[مرور بحث سابق 2](#_Toc433870580)

[تنقیح بحث 2](#_Toc433870581)

[تحقیق در مسأله 2](#_Toc433870582)

[احتمالات در علیت انحصاریه 3](#_Toc433870583)

[احتمال اول 3](#_Toc433870584)

[احتمال دوم 3](#_Toc433870585)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc433870586)

[محط مفهومات 3](#_Toc433870587)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc433870588)

[ورود در اصل بحث 4](#_Toc433870589)

[قول اول 4](#_Toc433870590)

[قول دوم 4](#_Toc433870591)

[قول سوم 4](#_Toc433870592)

[ادله مفهوم 5](#_Toc433870593)

[دلیل اول 5](#_Toc433870594)

[اصالت احترازیت قیود 5](#_Toc433870595)

# نسب بین وصف و موصوف

# مرور بحث سابق

بحث در مفهوم وصف بود و مقدماتی قبل از ورود در بحث مطرح شد، مقدمه دوم بیان چهار نسبت بین وصف و موصوف بود و پس‌ازآن به منازعه مرحوم شیخ و آخوند که در کفایه مطرح‌شده بود، پرداختیم.

در قبال آن منازعه می‌خواهیم بگوییم که علیت انحصاریه در کلام شیخ نباید به چند مورد خاص محدود شود، بلکه باید تعمیم داده شود، اما ما در موردی که وصف اعم من وجه است احوال چندگانه‌ای را مطرح کردیم؛ و بحث شد که آیا حالت منطوق و سه حالت دیگر که بحث می‌شود جزء مفهوم است یا خیر؟

# تنقیح بحث

صورت دیگری نیز وجود دارد که وصف مانند ماشی در انسان ماشی، اعم مطلق باشد، در اینجا نمی‌تواند انسان باشد اما وصف محقق نباشد، لذا باید حکم را همچون وصف مساوی به دست آورد. در اینجا سؤال این است که در من وجه، مساوی و عام مطلق آیا هر سه حالت انتفاء طرفین و انتفاء هر یک از اطراف داخل در بحث مفهوم هست یا نه؟

# تحقیق در مسأله

تحقیق در مسأله در اینجا این است که وجه قول ما به مفهوم کدام وجه است که می‌تواند وجوه مختلفی باشد؛ یکی از آن‌ها علیت انحصاریه است که خود علیت انحصاریه می‌تواند دو حالت درون آن متصور باشد.

## احتمالات در علیت انحصاریه

## احتمال اول

احتمال اول این است که فقط وصف، علیت انحصاریه دارد، در این حالت اصل موضوع همان عادل است و در عالم عادل، عالم تنها نقش مقدمیت دارد. لذا در جاهل عادل نیز منطوق کلام می‌گوید اکرام واجب است، در این چهار صورت، دو مورد مشمول وجوب اکرام و دو مورد مشمول عدم وجوب خواهد شد.

اما در مثال اکرم الانسان الحساس؛ در اینجا نیز تمام موضوع حساس است. در مساوی نیز همین حالت را پیدا می‌کند. طبق این احتمال نتیجه‌ای حاصل خواهد شد که نه‌چندان با کلام شیخ و نه‌چندان با کلام صاحب کفایه همخوانی ندارد.

## احتمال دوم

اما اگر کسی این احتمال را مطرح سازد که علیت انحصاریه یعنی مجموع وصف و موصوف باشد، در این صورت باید در حالات مختلف متفاوت باشد و در سه صورت غیر منطوق حکم مسلوب خواهد بود و وجوب اکرام منتفی می‎شود. در اعم من وجه نیز مطلق‌حیوان، اکرامی نخواهد داشت و دیگر تعمیمی از خود دلیل استفاده نمی‌شود.

ممکن است کسی بگوید ما علیت انحصاریه خاصی از دلیل استفاده نمی‌کنیم، بلکه ما تابع استظهار هستیم که در کلامی دون دیگری هست، مثلاً در اکرم العالم العادل این علت انحصاری را می فهمیم اما در زمانی که می‌گوید اکرم الانسان الماشی این علیت انحصاری را نمی فهمیم و ممکن است کسی بگوید که استظهار موجود به خاطر نکته ارتکازی است که در یک دلیل هست. لذا به نظر می‌رسد نمی‌شود ملازمه دائمی در جمیع صور تصور نمود.

## نتیجه‌گیری

لذا تمام بحث تابع این است که دلیل را چه امری قرار دهیم. این دو مقدمه بود که موردبررسی قرار گرفت که واژه‌شناسی وصف و حالات چهارگانه وصف و موصوف بود.

## محط مفهومات

نکته دیگر این است که در مفهوم شرط گفته شد که قاطبه اصولیین معتقدند که بحث مفهوم در جملات انشائیه است، برخلاف جملات اخباریه. در آنجا ما نظری را دادیم که جملات خبریه‌ای که در آن نوعی اعمال مولویت و استناد به شارع وجود دارد، همانند مجازات‌ها، مشمول بحث مفهوم می‌شود.

## اتخاذ مبنا

بیان ما در اینجا نیز این است که جملات وصفیه که بیان شد، شاید تلقی معمول فقهاء و اصولیین، بحث مفهوم آن مربوط به جملات انشائیه است، یعنی وصف واقع در جلمه انشایی و حکمی قرار گرفته بحث است، البته این تلقی را در کلمات ندیدم، بیان ما در اینجا نیز همان بیان سابق است که در موارد اعمال مولویت در جملات اخباری، بعید نیست محل کلام و بحث باشد.

## ورود در اصل بحث

بعد از فراغ از این مقدمات وارد در اصل بحث خواهیم شد؛

در جمله وصفیه اقوالی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها سه قول است، اما احتمالات بیش از این است؛

## قول اول

یک قول این است که کسی قائل به مفهوم وصف شود.

## قول دوم

قول دیگر عدم قائلیت به مفهوم وصف است مطلقاً، این قول در میان متأخرین از جاافتادگی خاصی برخوردار است.

## قول سوم

قول سوم و میانه‌ای در اینجا وجود دارد که تنها آقای خویی بدان قائل شده‌اند. مانند اکرم العالم العادل دارای چنین مفهومی است که اکرام برای عالم غیر عادل نیست، عالم در اینجا دو مصداق دارد؛ عالم با قید دیگر و عالم مطلق. ایشان می‌فرمایند در قبال مورد دوم وجود مفهوم را قبول داریم یعنی حکم را از عالم بماهوهو نفی می‌کند. اما نسبت به عالم با قید دیگر مانند عالم خادم و عالم فیزیک‌دان، ساکت است.

لذا این قولی میان مفهوم و عدم مفهوم است. این کلام خاص و عجیبی است که تنها از آقای خویی در دوره متأخر صادرشده است. ثمره آن در تعارض و موارد دیگر ظاهر می‌شود. اما ما در ابتدا باید ببینیم ادله وجود مفهوم چیست؛

### ادله مفهوم

### دلیل اول

اولین دلیل این است که؛

وصف به دو قسم تقسیم می‌شود؛ توضیحی و احترازی. توضیحی همانند قضایای تحلیلیه در فلسفه است مانند انسان ناطق که وصف امری زائد بر موصوف خود ندارد. نوع دوم که از سریان بیشتری برخوردار است، نعوت احترازیه است که امری زائد بر موضوع را افاده می‌دهد.

### اصالت احترازیت قیود

اصل در قیود بر احترازیت است و این اصل، روح آن اصالت تأسیس در کلام مولی است، این درواقع قاعده ادبی است که هم در صرف و هم در نحو جاری است که زیادت مبانی بر زیادت معانی دلالت می‌کند، همچنان که در صرف اگر فعلی از ثلاثی مجرد به مزید برده شود زیادت مبنای حاصله دلالت بر زیادتی در قبال معنی دارد. در نحو نیز این قانون جاری است که زیادت کلمه‌ای در جمله باید معنای زائدی را افاده دهد.

خصوصاً در کلمات قرآنی این بسیار حائز اهمیت است که با زیادشدن واو نیز باید معنی عوض شود. مقدمه دوم استدلال این است که اصالة الاحترازیة مستلزم مفهوم است که ان شاء الله فردا مطرح خواهد شد.